خبر

محل کشف بانوی ۷هزارساله تهران پارکینگ موتور شد!

پس از گذشت حدود هشت سال از کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله از خیابان مولوی تهران، باستان‌شناس جوانی که کنجکاوی و مدوامت او منجر به این کشف مهم شد، می‌گوید: محل کشف این بانوی هفت هزار ساله، برخلاف وعده‌ها، نه تنها به سایت‌موزه شهری تبدیل نشد، بلکه سطح آن پوشانده و پارکینگ موتورسیکلت‌ها شده است.

به گزارش ایسنا، اوایل دی‌ماه سال ۱۳۹۳ کاوش‌های باستان‌شناسی در حفاری‌های فاضلاب خیابان مولوی، محدوده میدان محمدیه کنونی به شناسایی اسکلتی باقی‌مانده از هزاره پنجم پیش از میلاد منجر شد. این کشف مهم با کنجکاوی‌های مهسا وهابی، که آن زمان دانشجوی کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی بود، اتفاق افتاد و تاریخ تهران را با ادعای جدیدی مواجه کرد.

مهسا وهابی، دکتری باستان‌شناسی ـ حالا پس از گذشت حدود هشت سال از آن کشف مهم، در هفته میراث فرهنگی و در نشستی که از سوی کمیته تخصصی حفظ آثار تاریخی و فرهنگی انجمن صنفی راهنمایان گردشگری تهران برگزار شد، گزارشی از روند و جزئیات کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله تهران که اکنون در موزه ملی نگهداری می‌شود، ارائه کرد و یادآور شد که قرار بود محل کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله، به نخستین سایت موزه شهری تبدیل شود و اسکلت به همراه دیگر مواد فرهنگی یافته‌شده در همان محل به نمایش گذاشته شود، اما پس از انتقال اسکلت، محل کشف به نوعی به سرویس بهداشتی بی‌خانمان‌ها و معتادانی که در آن محدوده زندگی می‌کردند، تبدیل شد و حالا هم روی آن ترانشه‌ها را پوشانده‌اند و سطح آن به پارکینگ موتورسیکلت‌ها تبدیل شده است.

این درحالی است که در زمان کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله، قرار بود این مکان با همکاری پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و سازمان زیباسازی شهرداری به سایت موزه شهری تبدیل شود و بر همین اساس هم اسکلت بانوی هفت‌هزارساله به همراه ۳۶ شیء کشف‌شده از آن محل، "موقتی" به موزه ملی انتقال داده شدند تا این سایت موزه ایجاد شود، اما تا امروز خلف وعده شده است. مهسا وهابی ـ باستان‌شناس ـ اکنون با یادآوری نارضایتی باستان‌شناسان از جابه‌جایی آن یافته‌ها و تکرار مطالبه آن سال‌ها می‌گوید: هنوز دیر نشده و باید برای ایجاد سایت موزه شهری اقدام کرد.

او معتقد است اگر سایت موزه شهری در خیابان مولوی تهران و در محل کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله (محدوده میدان محدودیه خیابان مولوی) ایجاد می‌شد، یقینا روی بافت اجتماعی و فرهنگی و زندگی مردم آن منطقه تاثیر مثبت می‌گذاشت.

این باستان‌شناس می‌گوید: ما همان بلایی را که بر سر تپه‌های قیطریه آوردیم در خیابان مولوی تکرار کردیم. درحالی‌که می‌شد در تپه‌های قیطریه که یافته‌های آن قدمت تهران را به سه‌هزار سال رساند، بزرگترین سایت-موزه شهری را ایجاد کرد، ولی نابود شد. درحالی‌که آن زمان اهمیت بیشتری برای میراث فرهنگی قائل بودند، ولی به خاطر نداشتن دیدگاه حفظ بستر، باعث شد گورهای تاریخی زیادی که در تپه‌های قیطریه کاوش و شناسایی شده بودند، مطالعه‌نشده از بین بروند. بعد از گذشت پنجاه شصت سال از آن زمان، با کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله می‌شد اتفاق خوبی را برای تهران رقم زد، اما دوباره همان اشتباه تکرار شد. البته که هنوز دیر نشده است و مطالبه مردم می‌تواند تغییر کند و آن بخش از خیابان مولوی تهران که این کشف رخ داد، به سایت‌موزه تبدیل شود و بانوی هفت‌هزارساله به آن‌جا بازگردانده شود.

مریم جلالی دبیر کمیته تخصصی حفظ میراث تاریخی و فرهنگی انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران نیز در ادامه این اظهارات تاکید کرد که تهران با توجه به یافته‌های مهم تاریخی که داشته، لازم است صاحب سایت-موزه شهری شود. او گفت: ما پیگیر این مطالبه هستیم و به این بهانه، پرونده کشف اسکلت بانوی هفت‌هزارساله تهران مرور و یادآوری شد.

اقدام عجیب تیم فوتبال «میلان»

کلیپ روسونری‌ها با موسیقی اصیل ایرانی!

فوتبال را همیشه با تم‌های موسیقی مهیج شنیده‌ایم، حال این تم‌های موسیقی عمدتا یا آهنگ‌هایی معروف هستند و یا مختص فضاهای ورزشی ساخته شده‌اند؛ آهنگ‌هایی مانند we will rock you از بند کوبین. اما آیا تا به حال پیش آمده که صحنه‌های فوتبالی از یک تیم مشهور جهان را با موسیقی‌های سنتی آن هم از یک کشور شرقی تماشا کنیم؟ آیا موسی خان معروفی حدود ۱۰۰ سال پیش که قطعه‌ای برای تار می‌نوشت فکرش را می‌کرد حدود یک قرن بعد، موسیقی شب جشن و گلباران میلانی‌ها شود؟

شنیدن موسیقی اصیل ایرانی در کنار یک ویدیوی پرگل از تیم میلان امر را دوچندان عجیب می‌سازد؛ چراکه ما در کشور خودمان هم پیش نیامده برای رویدادهای ورزشی از موسیقی اصیل ایرانی استفاده کنیم

پاسخ به این سوال تقریبا منفی است؛ چراکه همواره عادت داشته‌ایم فوتبال را با آهنگ‌های شاد و مهیج ببینیم، آهنگ‌هایی که به خوبی بتوانند حق مطلب را درباره یک رویداد ورزشی پرهیجان ادا کنند و مخاطب را به وجد بیاورند.

اما چه می‌شود اگر تم موسیقایی یک ویدیوی فوتبالی پرگل، موسیقی اصیل ایرانی باشد؟ احتمالا در اولین برخورد برایمان عجیب باشد؛ چراکه همیشه به شنیدن نوع دیگری از موسیقی همراه با یک رویداد ورزشی عادت داشته‌ایم.

همچنین شنیدن موسیقی اصیل ایرانی در کنار یک ویدیوی پرگل از تیم میلان امر را دوچندان عجیب می‌سازد؛ چراکه ما در کشور خودمان هم پیش نیامده برای رویدادهای ورزشی از موسیقی اصیل ایرانی استفاده کنیم.

اما به هر حال حساب رسمی باشگاه فوتبال «آ. ث. میلان» در اینستاگرام طی اقدامی جالب از یک موسیقی اصیل ایرانی و البته قدیمی بر روی ویدیوی گل‌های تیمش مقابل تیم «سمپدوریا» در شب پیروزی پنج بر یک استفاده کرده است.

موسیقی که باشگاه فوتبال «آ. ث. میلان» در ویدیوی اخیر خود کار کرده است، اثری از آقا موسی خان معروفی (پدر جواد معروفی) است؛ فردی که گفته می‌شود ردیف‌های ایرانی را زنده کرده است.

در وهله اول وقتی که مخاطب ایرانی به این ویدیو نگاه می‌کند شاید احساس خوشایندی به او دست دهد؛ به هر حال طی یک اتفاق نادر اثری قدیمی از موسیقی ایران در صفحه مجازی یکی از پرطرفدارترین تیم‌های دنیا استفاده شده است.

ولی اگر کمی دقیق شویم شاید متوجه همخوانی طنز این اثر موسیقی و صحنه‌هایی که کنار هم چیدمان شده‌اند، بشویم؛ به هر حال که یکی از شاخصه‌های فوتبال جنبه طنز آن است و شاید بارها هر کدام از ما پس از هر بازی فوتبال با دیدن صحنه‌های طنز فوتبالی یک دل سیر خندیده باشیم؛ خنده‌هایی که در کنار موسیقی، رنگ و روی بیشتری به خود گرفته‌اند.

اکنون اگر روی این اثر موسیقی ایرانی از موسی خان معروفی هم دقیق شوید، حال و هوای شوخ و شنگ قطعات موسیقی قاجاری را دریافت خواهید کرد.

اما از اینها هم که بگذریم، سال‌ها است که در دنیا مسئله‌ای با عنوان «تعامل فرهنگی» محل بحث رویدادهای فرهنگی شده است و اهالی فرهنگی و هنر با ارائه راهکارهای مختلف به دنبال ایجاد «تعامل فرهنگی» در دنیا هستند؛ تعاملی که از راه‌های مختلف موسیقایی، تجسمی، ادبی و ... جای کار دارد.

به همین جهت شاید بتوان استفاده از اثر موسیقی خان معروفی را نوعی تعامل فرهنگی هم تلقی کرد؛ چراکه استفاده از این اثر موسیقی در چنین قالبی خواه یا ناخواه بارها به روش‌های مختلف دیده خواهد شد و موسیقی ایرانی را به افراد زیادی از سراسر دنیا معرفی خواهد کرد.

به گزارش ایسنا، اما یکی دیگر از نکاتی که درباره استفاده از این اثر در اینستاگرام به ذهن متبادر می‌شود، بحث کپی رایت است؛ چراکه اینستاگرام اپلیکیشنی است که در بحث کپی رایت بسیار سخت‌گیر است و کافی است در به اشتراک گذاشتن محتوای مد نظر خود بحث کپی رایت را رعایت نکنید، بلافاصله پست یا استوری شما حذف خواهد شد.

اما درباره این اثر باتوجه به اینکه موسی خان معروفی به عنوان صاحب اثر، بیش از ۵۰ سال پیش درگذشته است، آثارش دیگر مشمول حقوق کپی رایت نمی‌شوند؛ هرچند همیشه بحث‌هایی هم توسط اجراکنندگان آثار وجود دارد.

به هر حال که استفاده از این اثر ایرانی باتوجه به اینکه کمتر حتی توسط خود ایرانی‌ها هم شنیده شده است، عجیب است اگر خیلی اتفاقی صورت گرفته باشد. شاید بتوان گفت امری هوشمندانه است که احتمالا بر مبنای فکر و تحقیقی صورت گرفته باشد.

غافلگیری محمدعلی موحد در تولد صدسالگی

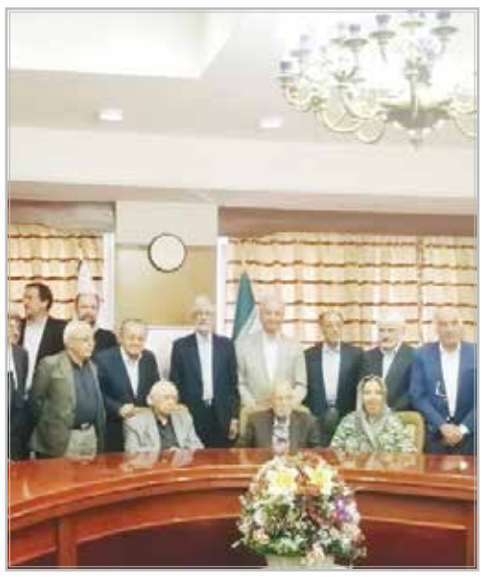

فرهنگستان زبان و ادب فارسی محمدعلی موحد را برای تولد صدسالگی‌اش غافلگیر کرد. او نیز در واکنش شوخ‌طبعانه‌ای به این موضوع گفت: در صدسالگی تازه فهمیدم تئوری توطئه که می‌گویند یعنی چه، کاش به من گفته بودید که قرار است تولد بگیرید. صبح با تاخیر رسیدم و خیال می‌کردم برای کار اداری دیر کرده‌ام، اگر می‌دانستم تولدم است از شب گذشته می‌آمدم این‌جا می‌خوابیدم!

به گزارش ایسنا، محمدعلی موحد، زاده دوم خرداد ۱۳۰۲، امسال صدساله می‌شود و فرهنگستان زبان و ادب فارسی در این روز برنامه‌ای برای تولد صدسالگی این نویسنده، مترجم، حقوق‌دان، مصحح و عضو پیوسته خود ترتیب داد.

در این مراسم فتح‌الله مجتبایی، حسین معصومی همدانی، محمدسرور مولایی، علی رواقی، محمود عابدی، محمدرضا نصیری، موسی اسوار، مسعود جعفری جزی، محمد دبیرمقدم، خانواده و همکاران محمدعلی موحد در فرهنگستان گرد هم آمدند تا او را غافلگیر کنند.

غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ابتدای این مراسم در سخنانی اظهار کرد: قبل از هر سخنی، باید به خود استاد تبریک بگویم و از خداوند بخواهم سایه ایشان و سایر استادان بر سر فرهنگ ایران، زبان فارسی و ادبیات فارسی و جمع فرهنگستانی‌ها مستمر و مستدام باشد. تشکر می‌کنم از استاد موحد که با آن‌که می‌دانم طبع ایشان از این نوع برنامه‌ها فاصله دارد به هر کیفیتی بود اجازه دادند دقایقی در خدمت‌شان باشیم.

او با بیان این‌که سخن گفتن از فضایل استاد موحد، وقت موسعی می‌خواهد و فرد توانائی که بر جهات مختلف زندگی ایشان احاطه داشته باشد، گفت: وجود ایشان را نعمتی بزرگ برای کل فرهنگ ایران می‌دانم و حضورشان را در فرهنگستان افتخاری می‌دانم و خوشحالم که بیش از ۵۰ سال است که از ارادتمندان ایشان هستم.

حداد عادل افزود: ایشان کارهای مختلف در میدان‌های مخالف انجام داده‌اند که تصورش در یک نفر دشوار است. وجود ایشان منشاء خلق آثار فرهنگی و علمی در کشور است. در کنار این جنبه علمی، ذوق ادبی و اعتدال در فکر و توجه به ظرایف در نگارش و ترجمه و سخن گفتن و دقت کلام، برای امثال ما درس‌آموز است. آن‌چه در وجود ایشان می‌درخشد، اخلاق معنوی و انسانی استاد است، هر کس با او آشنایی و سروکار داشته باشد، متوجه خلقیات و روحیه وارسته و ارجمند ایشان می‌شود. درواقع وجود او کیمیایی است که به همه فضایل دیگر، ارزش مضاعف می‌بخشد.

رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی سپس بیان کرد: خدا را شکر می‌کنیم سایه بزرگانی چون استاد موحد و استاد مجتبایی بر سر ماست و ان‌شاءالله قدردان باشیم و تلاش کنیم که امثال این استادان بزرگ در آینده هم در این کشور به وجود بیایند و درخت وجودشان سایه‌افکن و ثمربخش باشد.

او با تبریک صدمین سالگرد تولد محمدعلی موحد، گفت: هزار سال بزی و صدهزار سال بزی.

سپس محمدعلی موحد در ادامه مراسم گفت: بحثی هست به اسم تئوری توطئه و من امروز بعد از صد سال رسیدم به این‌که بله درست است. من برای مطلب دیگری آمدم و فرمودند فلان روز بیا و خیال کردم بنده قرار است بنشینم خدمت ریاست و عرایض داشته باشند. خیلی ممنونم و خیلی لطف دارید.

او سپس بیان کرد: پیری و سالخوردگی مثل عاشقی است. تا عاشق نشوید، نمی‌فهمید عشق چیست و تا پیر نشوید، نمی‌دانید پیری چیست. همان‌طور که پیر شدید و جلو آمدید، درباره پیری می‌دانید. از راه همان‌قدر که پیش بروید، راه را می‌شناسید.

موحد در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به این‌که در ادب فارسی بخشی به نام مراثی داریم، اظهار کرد: در این حوزه، بخشی داریم که شاعر برای خود مرثیه می‌گوید. شیخ‌الشعرا رودکی مرثیه‌ای دارد «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود/ نبود دندان، لا بل چراغ تابان بود» که به مرثیه خود می‌پردازد و در معاصران او نیز کسایی مروزی با ماده تاریخ تولد خود شروع می‌کند، «به سیصد و چهل یک رسید نوبت سال/ چهارشنبه و سه روز باقی از شوال» و به مرثیه خود می‌رسد «کجا شد آن همه خوبی، کجا شد آن همه عشق / کجا شد آن همه نیرو، کجا شد آن همه حال؟/ سرم به گونه شیر است و دل به گونه قیر/ رخم به گونه نیل است و تن به گونه نال».

او با شوخی ادامه داد: می‌ترسم چانه پیرمرد گرم شود و مجبور شوید آجان صدا کنید خاموش کند. از بزرگان گرفته که مرثیه‌های مختلف داریم، چرا شاعر برای خود مرثیه می‌گوید؟ یعنی چه؟ این مرثیه استغاثه و استرحام است که شاعر استغاثه می‌کند که به این روز افتاده‌ام و ببینید! «نهیب مرگ بلرزاندم همی شب و روز/ چو کودکان نوآموز را نهیب دوال». به قول فروزانفر «کودکان بدآموز»؛ نمی‌دانم کدام یک درست است.

موحد با خوانش شعری درباره پیری به تعبیر مولانا از پیری اشاره کرد و گفت: مولانا گفته آمده و دارد می‌پرد؛ مسئله این است که تمام مواهب الهی، بهشتی و گران‌بها، که بر قامت ما پوشانده‌اند، در آخر عمر، بر لبه بام عمر می‌آیند و به صف می‌ایستند و هماهنگ پر می‌کشند و می‌روند و دیگر برنمی‌گردند. مرثیه این است. استغاثه و استرحام چه معنا دارد؟ چرا عیادت مریض می‌روید؟ عده‌ای هستند که به خاطر ثواب اخروی می‌روند ولی گذشته از این ثواب اخروی، عیادت از مریض چه معنا دارد؟ این کار به مریض روحیه دادن و قوت قلب دادن است، آدمی این‌گونه خلق شده که نیاز عاطفی شدیدی دارد که ببیند کسانی دور و برش هستند و هوایش را دارند ولو به لفظ باشد و عملی در کار نباشد اما حس می‌کند کسی هست که حالش را می‌پرسد و نوازشش می‌کند.

او خاطرنشان کرد: پیرنوازی برای روحیه دادن به پیرمرد است و قوت قلب می‌دهد که این داهیه و مصیبت عظیم را که همه مواهب الهی اعم از هوش، گوش و حافظه، رمق زندگی و نفس آدم، همه فروکش می‌کند و آدمی کمال‌طلب، عین‌المریض فقط نگاه می‌کند و کاری نمی‌تواند بکند. خیلی ممنونم، خیلی لطف کردید، واقعا لطف کردید اما چرا این کار را کردید؟ چرا غافلگیرم کردید. چه لزومی داشت؟! اگر قبلا می‌دانستم، یکی دو روزی دلم خوش بود که تولدم خواهد بود.

محمدعلی موحد با شوخ‌طبعی‌اش ادامه داد: زمانی دیر کردم، خیال می‌کردم برای جلسه اداری دیر کرده‌ام اگر می‌دانستم شب این‌جا می‌آمدم می‌خوابیدم!

او افزود: خداوند نعمت‌های بزرگی به انسان داده و بزرگ‌ترین نعمتش، مقبول شدن و مقبول افتادن است که کمتر نصیب کسی می‌شود. این که فردی را عده‌ای قبولش دارند و بدشان نمی‌آید. این لطف الهی است، خداوند کاری کند که فرد جایی در دل دوستان و آشنایانش داشته باشد. این بزرگ‌ترین نعمت است. خیلی ممنونم.

حداد عادل هم گفت: برای این‌که شما غافلگیر نشوید، قول سال دیگر را از شما می‌گیریم.

در پایان مراسم هم محمدعلی موحد شمع تولد صدسالگی‌اش را فوت کرد.

خبر

تماشاگران سینما کمدی را پس می‌زنند؟

مدیر پردیس سینمایی آزادی با اشاره به اینکه جدول اکران سینماها تا آخر سال با تعداد زیادی فیلم کمدی وضع خوبی خواهد داشت، از ادامه این شرایط و احتمال پس زدن مخاطب ابراز نگرانی کرد.

سجاد نوروزی در گفت‌وگویی با ایسنا درباره اختلاف زیاد تعداد مخاطبان فیلم‌های در حال اکران که حتی سبب نگرانی برخی صاحبان فیلم‌های در نوبت نمایش برای اکران فیلم‌های جدیدتر شده و نیز انتقادهایی درباره کم بودن سانس اکران بعضی فیلم‌ها بیان کرد: در حال حاضر نزدیک به ۱۵ فیلم روی پرده در حال اکران هستند و بیشتر مجموعه‌های سینمایی به این تعداد، سالن ندارند و پردیسی مثل آزادی نمی‌تواند تمام فیلم‌ها را اکران کند و مجبور به انتخاب است اما مشکل بعضی فیلم‌های روی پرده از جمله فیلم‌های ارگانی کمبود سانس نیست.

او با اشاره به اینکه پردیس سینمایی مگامال سرگروه فیلم «بابا سیبیلو» گفت: این سینما یک سالن خود را با سانس کامل در اختیار این فیلم قرار داده بود و در هفته اول اکران فقط ۱۵ میلیون تومان بلیت فروخت اما همین که تبلیغات فیلم را شروع کردند فروش هم افزایش پیدا کرد؛ بنابراین مشکل اصلی در تبلیغات است نه تعداد سانس. البته در گذشته تعداد سانس‌های نمایش‌دهنده یک فیلم تعیین‌کننده بود ولی الان این طور نیست.

وی یادآور شد: سال ۱۳۹۸ که فیلم‌های «سرخپوست» و «شبی که ماه کامل شد» در یک زمان اکران شدند، تعداد سانس‌ها تعیین‌کننده بود اما در حال حاضر به دلیل فاصله زیادی که بین فیلم اول جدول فروش با فیلم دوم وجود دارد، بحث کردن درباره سانس یک شوخی است.

نوروزی درباره پیش‌بینی خود از اکران در ماه‌های آینده گفت: فعلاً سینماها در سیطره آثار کمدی است و تا چند ماه آینده هم این وضعیت ادامه خواهد داشت بخصوص آنکه فیلم‌های غیرکمدی مهمی هم در چند وقت اخیر چندان زیاد ساخته نشده است. در حالی که از آن طرف، فیلم «هتل» مسعود اطیابی و محمد شایسته ساخته شده، «جلبک» قرار است توسط سازندگان «فسیل» (کریم امینی و ابراهیم عامریان) ساخته شود، کمدی «شهر هرت» از محمدحسین فرح‌بخش به زودی اکران می‌شود، «ویلای ساحلی» کیانوش عیاری در راه است و «گیجگاه» با بازی حامد بهداد هم کمدی دیگری است که همگی می‌توانند مخاطب خوبی را جذب کنند و به نظرم تا آخر سال با این کمدی‌ها وضع سینما خوب باشد.

او در ادامه اظهار کرد: البته من شخصا از این اتفاق خوشحال نیستم چون اگر ارزش‌گذاری حرفه‌ای داشته باشیم باید بدانیم که این ترکیب برای سلیقه مخاطب کافی نیست و باید در سبد اکران، فیلم‌هایی از ژانرهای دیگر هم داشته باشیم. هرچند الان هم تا حدودی این تنوع را داریم ولی آن‌ها فیلم‌هایی نیستند که مخاطب را جذب کنند. وقتی در سال ۱۳۹۸ فیلم «سرخپوست» اکران شد، یک ملودرام معمایی بود که همزمان با آن فیلم اکشن - امنیتی «شبی که ماه کامل شد» و بعد هم فیلم پلیسی «متری شیش و نیم» روی پرده رفت و تنوع خوبی در اکران وجود داشت ولی در حال حاضر چنین چیزی وجود ندارد. ما الان فیلمی مثل «پوست شیر» را در سینما کم داریم و اگر وضعیت به همین شکل ادامه پیدا کند بعد از مدتی مخاطب این کمدی‌ها را پس می‌زند.

وی افزود: با این حال باید از سازندگان فیلم «فسیل» بخاطر رعایت استانداردهای فیلمسازی تشکر کرد که اسیر طماعی‌های رایج این نوع فیلم‌ها نشدند. متاسفانه برخی فیلمسازان در سینما رویه بساز بفروش‌ها را در پیش گرفته‌اند و بسراغ یک مسیر سهل‌الوصول در تولید می‌روند که بیشترین صرفه اقتصادی را برایشان داشته باشد؛ به همین دلیل خیلی نمی‌توان مسئله محدودیت در صدور پروانه ساخت را عامل کم‌کاری در ساخت ژانرهای متنوع دانست.

خاطرات اسارت رزمندگان در دفاع مقدس

شکنجه‌های تفریحی تا کوچه مرگ

دوران دفاع مقدس اسرا از سوی نیروهای بعثی مورد شکنجه‌های مختلف قرار می‌گرفتند؛ بچه‌ها اسم یکی از شکنجه‌ها را کوچه مرگ گذاشته بودند.

بعثی‌ها هرگاه می‌خواستند اسرا را از اردوگاه به‌جای دیگری منتقل کنند با تعداد زیادی از سربازان خود تا جلوی در اتوبوس یک کوچه درست می‌کردند به‌این‌ترتیب که نیروهای بعثی روبروی یکدیگر قرار می‌گرفتند تا اسرا از بین آنها رد شوند بعد با تمام ابزارهایی که در دست داشتند نظیر باتوم، چوب و کابل آنها را کتک می‌زنند، با هر سرعتی که اسرا از میان آنها عبور می‌کردند بعثی‌ها حتی یک نفر را جا نمی‌انداختند؛ چراکه برای آنها افت داشت اگر حتی یک نفر کتک نمی‌خورد.

چون بسیاری از رزمندگان مجروح بودند، باید دو نفر از اسرا زیر بغل آنها را می‌گرفتند، سرعت عبورکردن آنها از میان بعثی‌ها کندتر می‌شد و بیشتر مورد کتک و ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. باوجوداینکه افرادی که به مجروحان کمک می‌کردند بیشتر کتک می‌خوردند؛ اما هیچ یک از آنها از زیر بار کمک شانه خالی نمی‌کردند.

سید نعمت آرام از آزادگان دفاع مقدس که دارای ۴۰ درصد جانبازی است در روایت خاطرات خود از اسارت چنین نقل می‌کند، عملیات خیبر در حاشیه هورالعظیم بود بعد از شب عملیات پشت جاده خرمشهر که ارتفاع داشت مستقر شدیم، بعثی‌ها تا صبح ما را زیر آتش گرفتند؛ چون پشت سر ما حفاظ یا دیواری نبود خمپاره‌ها که از پشت شلیک می‌شد به برخی از رزمندگان اصابت می‌کرد و آنها به شهادت می‌رسیدند. به فکر تهیه گونی شن برای ساخت دیوار افتادیم.

یکی از دوستان را برای تهیه گونی و امکانات به جلو فرستادیم که خودرو او مورد اصابت موشک «مالیتکا» قرار گرفت بعد یکی دیگر از رزمندگان با موتور برای انجام این کار رفت، او هم مورد اصابت شلیک بعثی‌ها قرار گرفت و شهید شد؛ بعد من به‌اتفاق شهید جعفر غنچه‌ها و محمد یوسفی واقف برای سنگرسازی و تثبیت موقعیت با ماشین به جلو رفتیم. در راه بازگشت اول جعفر که راننده و از آتش‌نشانی تهران به جبهه مأمور شده بود؛ مورد اصابت مستقیم گلوله قرار گرفت و شهید شد، خودرو هم منحرف و نیمه واژگون در یک سنگر افتاد، قبل از اینکه آنان با «آرپی چی» خودرو را بزنند من و باقر از ماشین پیاده و سینه‌خیز در جایی پناه گرفتیم. از ناحیه پیشانی مجروح شده بودم و خون از اطراف چشمم می‌ریخت، اول تصور کردم کور شده‌ام، بعد فهمیدم تیر به پیشانی‌ام اصابت کرده؛ بعثی‌ها سمت ما آمدند و ما ۴ اسفند ۱۳۶۲ به اسارت آنها درآمدیم.

ماجرای گلادیاتور در اسارت

اوایل اسارت که بعثی‌ها اسم اسرا را به صلیب سرخ ندادند در اردوگاه خیبر ما را زیاد شکنجه‌ها می‌کردند، امکانات بسیار محدود بود، به‌عنوان‌مثال یک لیوان آب به ما می‌دادند که باید از آن برای شرب، وضو، یا مسواک‌زدن استفاده می‌کردیم. بعد که اسامی توسط صلیب سرخ به ثبت رسید شرایط کمی بهتر شد. شکنجه‌ها دیگر به شکل کوچه مرگ نبود اما مانند ماجرای گلادیاتورهای روم باستان ادامه داشت به این طریق که زندانی‌ها را مجبور می‌کردند یکدیگر را کتک بزنند؛ در مرام رزمندگان نبود زیر بار این دستور بروند به همین دلیل بعثی‌ها اسرا را به‌شدت کتک می‌زدند.

رزمندگانی که باید توسط اسرای دیگر کتک می‌خوردند به آنها اصرار می‌کردند که تو را خدا ما را کتک بزنید وگرنه بعثی‌ها شما را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، آن‌قدر اصرار می‌کردند تا آنها مجبور می‌شدند سیلی بسیار آرامی به‌صورت رزمندگان بزنند، بعثی‌ها با دیدن این صحنه‌ها اسرا را هل می دادند و می‌گفتند این‌جوری نه؛ با مشت محکم در صورت او می‌زدند و بعد اسیری را که مسئولیت کتک‌زدن بود را به باد کتک می‌گرفتند و این‌گونه از نظر روح و جسم آزاده‌ها را مورد شکنجه قرار می‌دادند.

شکنجه‌های گوشتی

بعثی‌ها اسرا را فشرده کنار یکدیگر می‌نشاندند و می‌گفتند به حالت سجده بروید، باید آن‌قدر خم می‌شدیم و به زمین می‌چسبیدند تا شبیه یک‌تخت بزرگ چوبی ایجاد می‌شود؛ جثه افراد با هم متفاوت بود برخی‌ها که هیکل‌های درشت داشتند را آن‌قدر با کابل به کمرشان می‌زدند تا کمر آنها هم سطح دیگران شود؛ بعد بعثی‌ها با پوتین روی کمر بچه هایی که بسیار نحیف بودند، می‌دویدند.

شکنجه‌تفریحی

حیاط اردوگاه روباز بود؛ بعثی‌ها به بهانه هواخوری اسرا را بیرون می‌آوردند و در ضلع آفتاب دورتادور اردوگاه به خط و آنها را اذیت می‌کردند، تفریح هر سربازی به نحوی بود، برخی در گوش اسرا می‌زدند. آنها شیوه خاصی در سیلی زدن، داشتند به این شکل که کف دو دست خود را گود می‌کردند و در دو گوش اسرا می‌زدند تا هوای مضاعفی در گوش‌ها بپیچد و پرده گوش پاره شود. برخی از اسرا پرده گوششان به این شکل پاره و شنوایی آنها دچار مشکل می شد. برخی از سربازان هم با مشت در شکم اسرا می‌زدند تا واکنش آنها را ببینند و بخندند، اگر کسی قدرتمند بود و واکنش نشان نمی‌داد، ناراحت می‌شدند و او را آن‌قدر می‌زدند تا واکنشی نظیر ناله و گریه نشان دهند. راننده ماشین‌های جمع‌آوری زباله‌ها، صبح‌ها که به اردوگاه می‌آمدند از بعثی‌ها می‌پرسیدند؛ کسی هست ما او را کتک بزنیم، بعثی‌ها در را باز می‌کردند و از مسئول اسرا که ایرانی بود می‌پرسیدند کسی هست مخالفت کرده باشد؛ او جواب منفی می‌داد، بعد سربازان بعثی چند نفر را انتخاب و در اختیار راننده و شاگرد او می‌گذاشتند تا آنها را کتک بزنند.

اسرا در اردوگاه دچار سوءتغذیه شده بودند

برخی از اسرا در اردوگاه‌ها دچار سوء تغذیه شده بودند. بعثی‌ها از مکان‌هایی بیسکویت و کمپوت تاریخ‌گذشته می‌آوردند و به اسرا می‌دادند، آنها بعد از استفاده دچار مشکلات گوارشی می‌شدند. در اردوگاه برخی از اسرای سن پایین سوادشان کم بود و برخی از رزمندگان که از روستاهایی آمده بودند فقط سواد قرآنی داشتند، آنها به‌صورت مخفیانه نزد اسرایی که تحصیلات بالایی داشتند به ادامه تحصیل می‌پرداختند. زمانی که اسامی اسرا در صلیب سرخ ثبت نشده بود آنها از شب تا صبح اجازه نداشتند به توالت بروند، صبح‌ها که در اردوگاه باز می‌شد همه به‌طرف توالت‌ها هجوم می‌بردند و زمان زیادی در صف می‌ایستادند، بعثی‌ها زمان محدودی شاید حدود ۳۰ دقیقه را برای قضای حاجت کل اسرا در نظر می‌گرفتند، بیشتر دستشویی‌ها بسته بود و تعداد محدودی توالت برای حدود ۲۰۰ هزار اسیر در نظر گرفته بودند. هر کس از توالت دیر می‌آمد مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت، برخی‌ها بدون اینکه قضای حاجت کنند به اردوگاه بازمی‌گشتند، حالت خودنگهداری برای اسرا وجود داشت که آنها را دچار مشکلات متعدد از جمله مشکلات گوارشی کرده بود. بعد از تعبیه دستشویی در آسایشگاه وضعیت بهتر شد، بعثی‌ها دورتادور یک قسمت کوچک در اردوگاه را گونی نصب کردند و در آنجا یک سطل برای دستشویی مختصر گذاشته بودند.